

مواجهه امام صادق(ع) با نهضت ترجمه



دکتر رجبی دوانی با اشاره به مواجهه امام صادق(ع) با نهضت ترجمه تأکید کرد: نهضت ترجمه با هدایت امام صادق(ع) به جای اینکه بخواهد به مبانی اعتقادی مسلمانان ضربه بزند، در جهت شناخت ذات باری تعالی و در خدمت اسلام به کار رفت.

مواجهه امام صادق(ع) با نهضت ترجمه / چرا امام از قیام زید حمایت نکرد
دکتر رجبی دوانی با اشاره به مواجهه امام صادق(ع) با نهضت ترجمه تأکید کرد: نهضت ترجمه با هدایت امام صادق(ع) به جای اینکه بخواهد به مبانی اعتقادی مسلمانان ضربه بزند، در جهت شناخت ذات باری تعالی و در خدمت اسلام به کار رفت.
به گزارش خبرنگار مهر، دکتر محمدحسین رجبی(دوانی) کارشناس تاریخ اسلام و معاون پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه امام حسین(ع) در گفتگو با خبرگزاری مهر به تبیین شرایط تاریخی زندگانی امام صادق(ع) پرداخت که در پی می آید:

* خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: زمینه های ایجاد انقلاب علمی و فرهنگی توسط امام صادق(ع) و ویژگیهای این انقلاب؟

** دکتر محمدحسین رجبی: گسترش اسلام در ممالک و تمدنهای اطراف موجب شده بود تا مردم مسلمان با موجی از علوم و معارف تازه مواجه شوند که تا آن موقع در بین مسلمانان شناخته شده نبود و به تبع حاکمانی که بر مردم مستولی بودند عموماً به خاطر جهلی که نسبت به مسائل دینی و معرفتی داشتند قادر به پاسخگویی به سؤالاتی که در ذهن مردم نسبت به مسائل جدید پیس می آمد، نبودند. علمای درباری و کسانی که مدعی تولیت دین از طرف دستگاه خلافت اموی هم بودند به سبب دور بودن از معدن وحی یعنی اهل بیت(ع) در برابر چنین مسائل تازه ای حرفی برای گفتن نداشتند.

در تاریخ داریم که امام باقر(ع) به رغم در حصر بودن و فشارهایی که بر ایشان وارد می شد از فرصتهایی استفاده می کردند و در مواردی که مسلمانان در مقابل مسیحیان و دیگر غیرمسلمانان ممکن بود احساس ضعف و سرشکستگی کنند به میدان می آمدند و با بحثهای علمی و فعالیتهای فرهنگی عظمت اسلام را به رخ دیگران می کشاندند.

در تاریخ است که یکبار هنگامی که هشام بن عبدالملک خلیفه جبار اموی امام باقر(ع) را به شام احضار کرده بود و قصد اذیت و سختگیری بر امام را داشت، امام باقر(ع) در هنگام بازگشت به مدینه متوجه می شوند هیاهویی در شهر است، سؤال کردند و متوجه شدند یک پیر مسیحی که مردم شام معتقد بودند که از او عالمتر وجود ندارد و هر سؤالی را جواب می دهد و سالی یکبار از غاری بیرون می آید و مردم را به حضور می پذیرد، حالا از غار بیرون آمده و مسلمانان و مسیحیان برای بهره گیری از علم او در آنجا ازدحام کرده اند.

با اینکه دوره حاکمیت و خلافت غاصبان است اما در شهری که مرکز حکومت به اصطلاح اسلامی است یک غیرمسلمان نبض علمی منطقه را به دست گرفته و قدرت خود را به رخ مسلمانان می کشد و مسیحیان با اینکه اهل ذمه هستند اما با او در برابر مسلمانان فخر می فروشند؛ اینجاست که امام باقر(ع) وارد این عرصه می شوند و با یکی دو مسئله عظمت اسلام را که در خود امام جلوه گر است به رخ او می کشد و چنان او را از عرصه بیرون می اندازد که آن پیر مسیحی می گوید تا این عالم در شام حضور دارد من هرگز از غار بیرون نمی آیم و پاسخ سؤالات مردم را نمی دهم.

ائمه ما هنگامی که احساس می کردند جامعه دچار خلأیی است و نمی توانند در مقابل امواجی که از بیرون به عالم اسلام سرایت می کند، عکس العمل مناسبی نشان دهند، این بزرگان(ائمه) با وجود همه محدودیتهای وارد عرصه شده و تا آنجا که برایشان مقدور بود تکلیف خود را در اعتلای اسلام انجام می دادند. موقعی که امام صادق(ع) به امامت رسیدند دوره ای است که اسلام از نظر قلمرو جغرافیایی به حد اعلای خود رسیده یعنی از یک طرف چین و هند مرزهای دارالاسلام است و از طرفی مسلمانان به اعماق اروپا تا جنوب پاریس رسیدند و تمام شبه جزیره سبیری-جز یک منطقه کوچکی- و بخشهای مهم فرانسه را در اختیار دارند و سرتاسر شمال آفریقا نیز جزو دارالاسلام است.

خب اینها فرهنگها و تمدنهای گوناگونی هستند که با عالم اسلام یکی شدند و طبیعی است که تأثیراتی را در فرهنگ اسلامی می توانند داشته باشند. اینجاست که امام صادق(ع) احساس تکلیف کرده و وارد عرصه می شود. منتهی اینکه امام صادق(ع) توانست در این مقطع به خوبی وارد شود و یک انقلاب علمی و فرهنگی ایجاد بفرماید گذشته از اینکه زمانه اینگونه ایجاب می کرد و این فرهنگها با فرهنگ اسلامی تعامل فرهنگی انجام می دادند، از نظر سیاسی نیز فشار موقتا از امام صادق(ع) برداشته شده بود.

امام با تربیت شاگردان بسیار در حوزه های گوناگون مانند فقه و حدیث و مسائل کلامی تفسیر و اخلاق و مسائل اعتقادی آن غنای

عظیم مکتب اهل بیت به عالم اسلام را نشان دادند و از این باب به جرأت می توان گفت میزان نشر معارف و بیان احادیث از امام صادق(ع) با بقیه ائمه هدی(ع) برابری می کند و این نشان دهنده این مسئله است که هم فضا برای نشر معارف از نظر سیاسی آماده بود هم زدوده شدن آن جو اختناق تا حدی به این مسئله کمک کرد.

بعد از مرگ هشام بن عبدالملک که آخرین خلیفه اموی است، بنی امیه دچار جنگهای داخلی بر سر قدرت شدند، و از سال 125 ه.ق تا 132 ه.ق که بنی امیه سقوط کرد، 7 سال از امام صادق(ع) به نوعی غافل شدند و بعلاوه 4 سال اول خلافت بنی عباس، ابوالعباس سفاح نسبت به امام سختگیری نداشت و در واقع 11 سال از 34 سال دوران امامت امام صادق(ع) برای آن حضرت فرصت طلایی بود که بتواند گوشه ای از دانش عظیم الهی و معاف اهل بیت(ع) را به جامعه عرضه کند.

اما با روی کار آمدن منصور عباسی و سلطه او بر عالم اسلام وضع بر امام به شدت سخت می شود و حتی این شرایط از دوران بنی امیه هم سخت تر گردید؛ لذا امام صادق(ع) در خلافت منصور نتوانست این روندی را که ایجاد فرموده بود، ادامه دهند و منصور هر از گاهی ایشان را به کوفه، هاشمیه و حیره احضار کرده و تلاش می کرد ارتباط امام را با بدنه جامعه قطع کند و جامعه نتواند از دریای بیکران معارف آن حضرت بهره برد که در این صورت مردم به حقیقت امام(ع) واقف می گشتند و در برابر حکومت جبار او قد علم می کردند. اما با وجود همه حصرها باز نتوانست وجود مبارک امام صادق(ع) را تحمل کند و ایشان را به شهادت رساند.

*: نقش امام صادق(ع) در تقریب مذاهب اسلامی چه بود؟

** رجبی: تقریب به معنای نزدیک کردن فرق مسلمان و رفع اختلافات مذهبی و سیاسی بین آنها را نمی توانیم در سیره اهل بیت(ع) بیابیم. البته جلوگیری از تنش و جنگهای مذهبی از اهداف ائمه(ع) بود اما ائمه(ع) از آنجا که حجتهای بزرگ الهی و متولیان راستین دین مبین اسلام بودند، نمی توانند مذهبی را که با انحراف ایجاد شده ند، بپذیرد و بر آنها مهر تأیید بزند.

معتقد امام صادق(ع) ضمن بیان حقیقت دین و آن مکتب حقه اهل بیت(ع) تلاش می کرد در قالب استناد به کتاب خدا و بیان سیره پیامبر(ص) که مشترک بین همه مسلمین بود، برای تبیین مسیر صحیح و بیان حق که یکی بیش نیست، استفاده کند. چراکه ما راههای متعدد حق نداریم بلکه حق یکی است و بقیه موارد باطل هستند که در مقابل حق جلوه گر شدند.

تلاش امام صادق(ع) این بود که جامعه را از افکار نو و بحثهای جدید و مسائل کلامی که آن زمان سابقه نداشت و مسلمانان را تهدید می کرد نجات دهد و اهل تسنن چون از امامت بی بهره بودند و در مقابل این مسائل کم می آوردند امام(ع) تلاش می کرد نه تنها پیروان خود بلکه اهل تسنن را که اکثریت داشتند را نیز در مواجهه با این مسائل یاری دهند تا عظمت اسلام مخدوش نشود؛ لذا بسیاری از کسانی که به عنوان شاگرد امام صادق(ع) و راوی حدیث از محضر آن بزرگوار برشمرده شدند، شیعه نبودند و اکثر 4 هزار شاگردی که از محضر ایشان بهره ها بردند، غیرشیعه بودند.

*: با توجه به اینکه برخی از رهبران دینی اهل سنت از شاگردان مستقیم امام صادق(ع) بودند این جدایی از مکتب امام صادق(ع) بعد از این افراد بوده است یا خیر؟

** رجبی: ابوحنیفه به طور مستقیم و مالک بن انس به طور غیرمستقیم که از ائمه اربعه اهل تسنن هستند از محضر امام بهره ها بردند و خود ابوحنیفه که امام اعظم اهل تسنن است کتابی دارد به نام#171؛ لو لا سنتان یعنی #171؛ اگر آن دو سال نبود» دو سالی که از محضر امام صادق(ع) بهره های فراوان برد؛ او با وجود اینکه می داند امام دانشمند عظیم زمان و نواده رسول خدا(ص) است، به امامت امام اعتقادی ندارد و در حکومت جبار عباسی تلاش دارد که افکار امام و عقاید امام- را نه در مقابل امام بلکه پشت سر ایشان در بین عوام اهل تسنن به نقد بکشد تا عظمت علمی امام را به چالش بکشد. ابوحنیفه از طرفی شاگردی امام را می کرد و از طرف دیگر به خواست منصور عباسی در مساجد و محافل علمی اهل تسنن برخی از آرای امام را به نقد می نشست و البته گهگاهی نیز امام با او مواجه می شدند و او و طرز تفکر و منابع استنباط او را به ویژه در احکام شرعی به چالش می کشیدند و بطلان اعتقادات او را اثبات می کردند.

بنابراین بحث این نیست که اگر اینها شاگرد امام بودند پس باید از ایشان تبعیت می کردند چون اکثر شاگردان ایشان اهل تسنن بودند منتهی برای آنها ثابت شده بود که کسی از لحاظ علمی به پای امام صادق(ع) نمی رسد و با وجود اینکه امامت حضرت را قبول نداشتند اما از دریای بیکران علم امام صادق(ع) در تفسیر، فقه و حدیث استفاده می کردند و حتی اگر در برابر غیرمسلمانان کم می آوردند به امام صادق(ع) رجوع می کردند تا سؤالات سخت علمی را دریافت کنند.

البته امام از آنجا که تولیت اصلی و الهی دین را برعهده داشتند، از هر فرصتی برای روشنگری استفاده می کردند حتی با خوارج و دهریون(ملحدان) با سعه صدر بحث می کردند و بارها شده بود که آنها اذعان می کردند که در برابر منطق نیرومند امام چیزی برای

گفتن ندارند. امام تلاش می کرد آنچه برای هدایت جامعه لازم است به عنوان هادی امت آن را بیان کند و حال این خود مردم و مدعیان علم هستند که باید انتخاب کنند، وقتی در برابر منطق امام کم می آورید و زانو می زنید اگر از خدا و آخرت خوف داشته باشید باید به سخن حق امام ایمان آورید و اطاعت کنید اما در عمل دیدیم که اکثرا با اعتراف به عظمت علمی امام حاضر نشدند که به حقیقت امام اعتراف کنند و آن حضرت را به عنوان حجت بزرگ الهی به رسمیت نشناختند.

*: مواجهه امام صادق(ع) با نهضت ترجمه چگونه بود؟

** رجبی: زمینه های نهضت ترجمه در اواخر دوره بنی امیه آغاز و در اوایل دوره بنی عباس شدت گرفت و بعدها به اوج رسید و مباحثی چون فلسفه، نجوم، ادبیات، طب، ریاضیات و از تمدنهای بزرگ گذشته مثل ایران، یونان و هند و تمدنهای آرامی، سریانی و پهلوی، یونانی شروع به ترجمه شد و در جامعه اسلامی رواج پیدا کرد. شیعه به سبب آنکه به منبع وحی و علم مطلق یعنی اهل بیت(ع) وصل بود در برابر این مباحث تازه چیزی کم نیاورد و بالاتر از آنها را از امامان خود دریافت می کردند اما اکثریت جامعه که اهل سنت بود این مباحث برایشان تازگی داشت. در این زمینه مشکل پیدا کردند و نتوانستند برخی از این موارد را پاسخ دهند و این شد که امام صادق(ع) به یاری آنها هم آمدند و به ویژه با تربیت شاگردان برجسته در حوزه علم کلام در این زمینه فعالیت فرمودند.

می دانید که فلسفه، علمی است که به ماوراء طبیعت می پردازد ولی مقید به دین نیست و آنچه را که عقل می پذیرد، آن را باور دارد. ولی علم کلام عقل را برای اثبات اعتقادات دینی به خدمت می گیرد و از آن جهت علم کلام بر فلسفه شرافت دارد. امام صادق(ع) علم کلام را رواج داد و برخی از مباحث فلسفی که عقل آن را می پذیرد در جهت اثبات یگانگی خدا و صفات او و مسائل توحیدی و معاد و... به کار گرفتند و متکلمان بزرگی را پرورش دادند و در واقع نهضت ترجمه با هدایت امام صادق(ع) به جای اینکه بخواهد به مبانی اعتقادی مسلمانان ضربه بزند، در جهت شناخت ذات باری تعالی و در خدمت اسلام به کار رفت.

*: چرا امام صادق(ع) با قیامهایی که به اسم خونخوانی امام حسین(ع) و یا احقاق حقوق اهل بیت(ع) انجام گرفت همراهی نکردند؟

** رجبی: چند قیام در زمان امام صادق(ع) اتفاق افتاد؛ دو قیام مشهور در دوران بنی امیه و دو قیام دیگر در زمان بنی عباس؛ امام این قیامها را بی فایده می دانست نه از این جهت که نباید در برابر این وضع ایستاد بلکه امام می دانست تا یک آمادگی عمومی در مردم ایجاد نشود که با علم و معرفت به این نتیجه برسند که باید در برابر حاکمیت های فاسد و فاسق ایستاد، قیامهای مدعی و مقطعی نه تنها به نتیجه نمی رسد بلکه موجب فشار بیشتر و سختگیری بدتری می شود.

از جمله این قیامها، قیام زید بن علی فرزند امام سجاد (ع) در برابر هشام بن عبدالملک بود که امام صادق(ع) به او فرمود: ای عمو خوف آن دارم که تو همان مصلوب کوفه باشی! و او را از قیام نهی فرمود. از کلام امام صادق بر می آید که او در قیامش صادق بود و قصد داشت اگر موفق شد خلافت را به صاحبان اصلی اش بازگرداند ولی به نصیحت امام توجه نکرد و قیام کرد و شکست خورد و در نتیجه فشارهای بنی امیه بر اهل بیت مضاعف گردید و فرزند زید یعنی «#یحیی» نیز در خراسان قیام کرد و شکست خورد.

هرچند اطرافیان از این دو قیام بهره ها بردند و برای منافع خود استفاده کردند اما باعث ایجاد معرفت در مردم و روی آوری به سوی رهبران الهی نشد و امام صادق(ع) از این جهت از این قیامها حمایت نمی کرد و الا ایستادن در برابر حاکمیت ظالم فی نفس امر پسندیده ای است منتهی نظر امام صادق(ع) این بود که باید پیش از هر قیامی آگاهی به مردم داده شود تا آنها با معرفت بیایند و به این قیامها بپیوندند.

در زمان خلیفه جبار عباسی «#منصور»، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ابن ابیطالب قیام کرد که از نوادگان امام مجتبی(ع) بود و این قیام هم معلوم بود که بی حاصل است. اولاً رهبری این قیام اگرچه از علویون بود اما معرفت به امامت و ولایت امام صادق(ع) نداشتند و بدون اینکه با آن حضرت در میان بگذارند قیام کردند و حتی وقتی مدینه را گرفتند اصرار داشتند امام صادق(ع) با آنها بیعت کند و طبیعی است که این خواسته ای غلط بود و امام زیر بار نرفتند و بعد با اعزام نیرو از سوی منصور این قیام در هم شکست و رهبری آن محمد معروف به «#نفس زکیه» کشته شد.

برادر او نیز در بصره قیام کرد و در ابتدا پیروزی هایی به دست آورد اما نهایتاً مقهور منصور شد و منصور همین مسائل را بهانه کرد و دست به کشتار شدید علویون زد و بسیاری از آنها را مظلومانه به شهادت رساند و بخش عظیمی را در سیاه چاله های خود به بند کشاند و سه سال بعد از این قیام بود که امام صادق(ع) را به شهادت رساند. شاید بتوان گفت که یکی از عللی که منصور به خود جرأت داد به جان مبارک امام صادق متعرض شود همین قیامهای نسنجیده توسط برخی از خویشان امام بود.

این نکته را باید یادآور شوم که این قیامها به عنوان خونخواهی امام حسین(ع) نبود بلکه مقابله با ظلم و جور دستگاه اموی و عباسی بود اما این قیامها از قیام سیدالشهدا(ع) الهام گرفته بودند و این درس را آموخته بودند که اگرچه از نظر نیرو و امکانات با آنها برابر

نباشیم اما می توان در برابر ظلم ایستادگی کرد.

تنها بحث مربوط به حرکت عباسیان بر ضد بنی امیه را می توان از این سنخ به حساب آوریم که بنی عباس برای ایجاد تنفر نسبت به امویان و جلب مردم نسبت به خود به نوعی برخورد می کردند که مردم احساس کنند که آنها خونخواه امام حسین(ع) هستند؛ چون از مظلومیت امام حسین(ع) و خاندان پیامبر(ص) دم می زدند. بنی عباس توانسته بودند از نام امام حسین(ع) سوء استفاده کنند اما در مقام عمل دیدیم که اصلاً بحث خونخواهی امام حسن(ع) نبوده است. چنانکه ابومسلم خراسانی که فرمانده نظامی عباسیان بود هیچ ارتباطی با امام صادق(ع) نداشت و از عباسیان دستور می گرفت و در اقدامات خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی کرد. طبیعی است چنین کسی نمی تواند مورد تأیید امام صادق(ع) قرار گیرد لذا امام نسبت به این قیامهای موضع حمایتی نگرفتند.